

محمدرضا پهلوی در کانون ساختار نخبه گرایی سلطنت پهلوی

۱۱ خرداد ۱۳۹۵ ساعت ۱۲:۳۸

مشاوران و همکاران محمدرضا پهلوی افرادی بودند که به طور عمده بر اساس وفاداری به شاه مورد توجه او قرار می گرفتند. درواقع شکل نظام پاتریمونیالیستی حاکم بر ایران بر اساس صلاحیتهای و خلاقیهای نخبگان پی-ریزی نمی شد و بیشتر وفاداریها و اعتماد شخصی شاه بود که ملاک گزینش و انتخاب شخصیتها قرار می گرفت واکثر مشاوران شاه از دیرباز با او رابطه دوستی داشتند و وفاداری خود را نسبت به او نشان داده بودند.

جوان و تاریخ- مقالات

قدرت سیاسی در دوران محمدرضا شاه به شیوه سلطنتی - استبدادی اعمال می شد. شاه هسته مرکزی منظومه قدرت به شمار می رفت . منظور از استبداد در یک نظام پاتریمونیالی نوعی ساخت سیاسی است که در آن هیچ گونه حدود سنتی یا قانونی برای اعمال قدرت حکومت وجود ندارد و در چنین ساختاری دامنه قدرت شاه بسیار گسترده و نامحدود بود.^[۱] در این حکومت مردم نه دارای نماینده واقعی هستند و نه حقی در هرگونه مشارکت در اداره امور کشور دارند؛ ازاینرو نامحدود بودن قدرت شاه از لحاظ قانونی به نحوی است که او کاملاً خودمختار می باشد و وجود دستگاه متمرکز سرکوب گرایانه ای را ایجاب می کند که هرگونه مخالفتی را سرکوب نماید.^[۲] در این حکومت شخص حاکم به عنوان متغیر مستقل با طبقات و اقشار جامعه به عنوان متغیر وابسته ارتباط برقرار می کند. قدرت تاثیرگذاری حاکمیت بر طبقات و اقشار اجتماعی به اشکال مختلف از قبیل اعمال زور، اجبار و تطمیع عینیت می یابد. سازمان سیاسی حکومت استبدادی سلطنتی، خود محور استبداد است به طوری که حلقه اصلی آن را شاه تشکیل می داد و در درجات پایین تر سایر نخبگان قدرت قرار داشتند. به عبارت دیگر نخبگان قدرت از هرکجا بر می خاستند در نهایت بر حول مدار استبداد سلطنتی می چرخیدند و در تقسیم قدرت با هیچ کس انباز نمی شدند و شاه به محض تخطی، موجبات سقوط آنها را فراهم می کرد.^[۳] در یک ارزیابی کلی از ساخت قدرت سیاسی می توان گفت که ساخت قدرت سیاسی در ایران به همه آحاد ملت تعلق نداشت و تحت نظارت و کنترل واقعی ملت یا نمایندگان آنها نبود، بلکه در محوریت واحد یعنی مرکزی و شخص پادشاه متمرکز بود.^[۴] نتیجه شکاف موجود این بود که همواره کشمکش دایمی بین دولت و مردم وجود داشت و سرانجام به شکل گیری انقلاب اسلامی انجامید.

ب) ساخت نخبهگرایی در سلطنت پهلوی دوم

نخبگان سیاسی دوران محمدرضاشاه به دو دسته تقسیم می شدند: نخبگان مقابل سیستم و نخبگان درون سیستم. اقدامات سیاسی اعضای هر دو دسته از نخبگان سیاسی در چهارچوب منافع طبقات اجتماعی دنبال می شد و خارج از یک نظام نخبه گرایی و الیتمستی قرار داشت. جوهر سیاست شاه در کنترل حجم و ترکیب نخبگان نهفته بود. همین امر باعث شده بود که نخبگان در اثر همکاری و همفکری با یکدیگر به تجدید سازمان اقدام کنند؛ به این معنی که افراد به خاطر شهرت، ثروت، مهارت و دانش در قالب نخبگان بالقوه و یا نخبگان مقابل سازمان یابند و به عضویت گروه نخبه درآیند و به عنوان اعضای طبقه متوسط جدید منافع مشترک کسب کنند.^[۱۵] از سوی دیگر موقعیتی که افراد در بوروکراسی کشوری، دربار سلطنتی، پارلمان و دانشگاهها کسب

می کردند؛ پیوند و همبستگی میان نخبگان سازمانهای مزبور را می طلبید و این مساله برای بقای سلطنت حایز اهمیت بود. در فرایند رفتار سیاسی، تصمیماتی که از سوی شاه به منزله بازیگر غالب اتخاذ می شد بر رفتار سیاسی و میزان نفوذ نخبگان تاثیر می گذاشت. همچنین کیفیت رفتار سیاسی الیت های قدرت به میزان اندکی بر تصمیمات شاه اثر داشت. در حقیقت یک سیستم بازخوری وجود داشت که به موجب آن شاه و الیت سیاسی با یکدیگر ترکیب می شدند و سازمان سیاسی پهلوی را می گرداندند.^[۱۶]

تصمیماتی که از سوی شاه اتخاذ می شد زمینه های اجتماعی را تحت تاثیر قرار می داد و این امر به نوبه خود باعث تجدید سازمان الیت می شد و در جهت آن، تجربه های سیاسی اعضای گروه نخبگان به ظهور می رسید. نخبگان جدیدی که در دستگاه حکومت به وجود می آمدند و توسط مشاوران و نزدیکان شاه شناسایی می شدند بهتر می توانستند در خدمت ملازمات اداری و سیاسی رژیم قرار گیرند. به این لحاظ نخبگان تکنوکراتیک در پاسخ به لوازم قدرت سیاسی ظهور کردند و نخبگان اقتصادی نیز در پاسخ به نیازهای توسعه اقتصادی شکل گرفتند. از طرفی افسران عالی رتبه ارتش نیز به عنوان نخبگان نظامی برای تکمیل مدار نخبه گرایی و کنترل و هدایت جامعه به سوی خواست و اراده شاه تقویت شدند. در حلقه نخبه گرایی، نخبگان درباری توانستند با وفاداری به شاه در طول سلطنت محمدرضاشاه با دستگاه حکومتی همکاری کنند و از ملازمین و مشاورین محسوب شوند. به طور کلی نخبگان سیاسی به لحاظ موقعیتهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود طبقه بالای جامعه را تشکیل می دادند.^[۱۷] جهت آشنایی با وضعیت نخبگان سیاسی این دوران به نمونه های ذیل اشاره خواهد شد.

(۱) اسدالله علم، که سرپرست جناح مخالف وفادار به شاه یعنی حزب مردم بود. او در مسایل شخصی و رسمی از مشاورین شاه محسوب می شد. و تاثیر بسزایی در تصمیم گیریهای شاه داشت. نقش اصلی وی بعد از کودتای ۲۸ مرداد شروع شد او توانست با برقراری ارتباط با سفارتخانه های امریکا و انگلیس نقش مهمی را در تحکیم قدرت شاه ایفاء کند. علم مهم ترین فردی بود که در مسایل داخلی کشور محمدرضاشاه را هدایت

می نمود و برای تغییرات مهم به او خط می داد. البته او در این کار پختگی لازم را داشته طبیعی است که علم در مسایل مهم مجری سیاستهای انگلیس و امریکا بود و طرحهای آنان را به مسایل داخلی کشور انتقال می داد. در سیاست خارجی علم مهم

ترین رابط شاه با انگلیس و امریکا بود و از سوی آنان عامل مطمئن و درجه اولی محسوب می شد. علم بهترین نمونه ای است که انطباق سیاستهای انگلیس و امریکا را در ایران و نیز استفاده آنها از مهره های واحد را نشان می دهد. دوران قدرت اسدالله علم مهم ترین سالهای سلطنت شاه می باشد.^[۸]

۲) امیرعباس هویدا: وی دبیر کل حزب رستاخیز بود. محمدرضاشاه در رابطه با اجرای برنامه ها به او اتکاء داشت . شاه در بسیاری از مسایل سیاسی با او مشورت می کرد.^[۹]

۳) حسین فردوست: وی به عنوان رئیس دفتر اطلاعات ویژه دربار و رئیس بازرسی شاهنشاهی خدمت می کرد و به عنوان چشم و گوش شاه مطرح بود. او فعالیت مقامات عالی رتبه مملکت از جمله اعضای خاندان سلطنتی را به شاه گزارش میداد.

۴) غلامرضا ازهاری: او که یکی از مشاورین شاه محسوب می شد، رئیس ستاد فرماندهی کل رژیم بود و موقعیت مهمی داشت.

۵) جعفر شریف امامی: وی از شخصیتهای مهم دوران حکومت شاه بود و در سال ۱۹۶۷ سفارت امریکا او را به عنوان چهارمین شخصیت مهم ایران معرفی کرده است.

۶) نعمت الله نصیری رئیس سازمان امنیت و اطلاعات کشور و از مشاورین اصلی شاه بود که در صورت نیاز می توانست با شاه ملاقات کند.

۷) غلامعلی اوپسی: رئیس ستاد لشکر گارد شاهنشاهی

۸) حسن طوفانیان: وی در زمینه تهیه سلاح نقش مهمی داشت. و از وی به عنوان دلال اسلحه سلطنت پهلوی یاد می شود.

۹) نصرت الله معنیان، دبیر شخصی شاه بود و به عنوان واسطه ارتباطی بین ادارات دولتی داخلی و خارجی کشور عمل می کرد. وی درنهایت به عنوان منشی شخصی شاه برگزیده شد.

۱۰) جمشید آموزگار: ویه بعنوان یک تکنوکرات در شواری دولتی از موقعیتهای خوبی برخوردار بود و در حمایت از ابتکارات سلطنتی فعالیت می کرد.

۱۱) منوچهر اقبال : وفاداری عمیق اقبال نسبت به شاه و ضدیت شدید وی با کمونیسم؛ دو جنبه مهم شخصیتی او به شمار می رفت. این امر سبب شد تا نفوذ اقبال بر شخص شاه افزایش یابد. وی به عنوان مدیرکل در شرکت ملی نفت ایران خدمت می کرد.

۱۲) اشرف: خواهر دوقلوی شاه بود که نفوذ عمیقی بر شاه داشت؛ از آنجا که شاه از اعتماد به نفس لازم برخوردار نبود، اشرف همواره شاه را تحت تاثیر نظریات و خواسته های خود قرار میداد. وی چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی نقش بسیار مهم و اساسی داشت. محمدرضا شخصیت این خواهر را مکمل شخصیت خود احساس می کرد و در مقابل او ضعف روحی و روانی داشت.^[۱۰] اشرف چندین بار به عنوان سرپرست هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل اعزام شد و چندبار نیز ریاست کمیسیون حقوق بشر را بر عهده داشت. شاه در اغلب موارد از او می خواست تا به عنوان نماینده وی به خارج سفر بکند. از سوی دیگر تقابلی که میان اشرف و فرح وجود داشت به خوبی آشکار بود. در این تقابل هویدا، شریف امامی و نعمت الله نصیری از اشرف حمایت می کردند و فرح از سوی اسدالله علم حمایت میشد.^[۱۱]

فرجام سخن

در نظام سیاسی ایران در دهه ۱۳۵۰ حکومت پادشاهی محمدرضاشاه با ادامه روند استبداد و عدم تغییر کیفی در ساخت قدرت همراه بود که مانع توسعه سیاسی در جامعه می شد. پارلمان ایران با همه اهمیتی که داشت تحت سیطره شاه بود و تلاش می کرد تا قدرت سیاسی خود را در برابر رقبای خود حاکم سازد و با استفاده از حیل های مختلف و حفظ وفاداری مطلق ارتش و نیروی امنیت ساواک موفقیت خویش را در رویارویی با مخالفان تثبیت نماید. شاه در مورد مسایل داخلی و خارجی شخصاً دخالت داشت. مشاوران و همکاران نزدیکش افرادی بودند که به طور عمده بر اساس وفاداری به شاه مورد توجه او قرار می گرفتند. درواقع شکل نظام پاتریمونیالیستی حاکم بر ایران بر اساس صلاحیتها و خلاقیتها و نخبگان پی ریزی نمی شد و بیشتر وفاداریها و اعتماد شخصی شاه بود که ملاک گزینش و انتخاب شخصیتها قرار می گرفت واکثر مشاوران شاه از دیرباز با او رابطه دوستی داشتند و وفاداری خود را نسبت به او نشان داده بودند. ساخت قدرت سیاسی دوران محمدرضا پهلوی به منظومه ای شباهت داشت که هسته مرکزی آن را شاه تشکیل می داد. خاندان سلطنتی نخبگان درباری، نخبگان تکنوکراتیک و بوروکراتیک، نخبگان نظامی و اقتصادی و نخبگان پارلمانی بر اساس این منظومه به دور مدار سلطنتی در گردش بودند.

پی نوشتها:

[۱] داریوش آشوری (۱۳۶۶)، «دانشنامه سیاسی»، تهران: انتشارات مروارید، ص ۴۰

[۲] محمدرحیم عیوضی (۱۳۸۰)، «طبقات اجتماعی و رژیم شاه»، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۸۵

[۳] رضا شعبانی (۱۳۶۹)، «مبانی تاریخ اجتماعی ایران»، تهران: نشر قومس، ص ۱۵۶-۱۴۲

[۴] محمدرضاشاه در کنفرانسی در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ در یک نطق مهمی اعلام می کند که می بایست هرچه زودتر صفوف

[۵] محمدرحیم عیوضی، همان، ص ۸۸

[۶] ابراهیم فیوضات (۱۳۷۵)، «دولت در عصر پهلوی»، تهران: نشر چاپخش، ص ۷۵-۷۶

[۷] محمدرحیم عیوضی، همان، ص ۹۰

[۸] حسین فردوست (۱۳۶۹)، «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»، تهران: موسسه اطلاعات

[۹] برای مطالعه بیشتر ر. ک :

محمد اختریان (۱۳۵۷)، «نقش امیرعباس هویدا در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران»، تهران: انتشارات علمی، چاپ اول

[۱۰] مرتضی صادقکار (۱۳۷۶)، «روانشناسی محمدرضا پهلوی و همسرانش»، تهران: انتشارات ناوک، ص ۷۰

[۱۱] «از ظهور تا سقوط» (۱۳۶۷)، مجموعه اسناد لانه جاسوسی، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی امریکا

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۰۶۵/محمدرضا-پهلوی-محمدرضا-کانون-پهلوی-محمدرضا>